

جهنم به انتخاب خودم

مجموعه داستان

سمعیل زرعی

به انتخاب

کیومرث کریمی



انتشارات فروزید

سرشناسه: زرعی، اسماعیل
 عنوان و نام پدیدآور: جهنم به انتخاب خودم: مجموعه داستان / اسماعیل زرعی؛
 به انتخاب کیومرث کریمی.
 مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۶ ص.
 شابک: 978-964-191-473-0
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ج ۹ / ۸۰۷۶ PIR
 رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۹۱۹۱۶



مروارید نشر

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۰۲۱-۶۶۴۰۰۸۶۶ فاکس: ۰۲۱-۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid-pub.com

جهنم به انتخاب خرم

(مجموعه داستان)

اسماعیل زرعی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

تیراژ ۵۵۰

شابک: 978-964-191-473-0 ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۷۳-۰۰

۱۳۰۰۰۰ ریال

فهرست

۵	پیش‌گفتار
۱۳	جهنم، انتخاب خودم
۲۹	انگشت شعله
۳۷	شعله
۴۵	ساک دستی
۵۱	گرگ‌ها و گوزن
۵۹	ثبت‌نام
۶۹	به دل آینده‌ها بشتابیم
۷۵	خاموشی
۷۷	ایستگاه
۸۳	غروب آخرین روز پاییز
۹۱	جنگ‌افزارهای معیوب
۱۰	و آن هنگام که لب به سخن
۱۱	جامی به‌زرفای همدی نیستی
۱۲	کوچه
۱۳۱	وسوسه
۱۳۹	پنجره

پیش‌گفتار

(من، جستجوگر چیزی در آن‌سوی زندگی
و بیرون از زمانم، ارست همینگوی)

سال‌هاست دغدغه‌ی ایر، ا. ا. شاه‌ام که چرا داستان‌نویسان ما دست‌نوشته‌هایشان را قبل از چاپ به رای صاحب‌نظران و منتقدان نمی‌گذارند و به همین علت اغلب، شو‌بختانه، کیفیت را فدای کمیت می‌کنند.

بارها در مجالس و محافل ادبی این بحث مطرح شده است، که نویسنده به دلیل تعلق خاطر به همه‌ی آثارش، نمی‌تواند از بین آن‌ها تعدادی را برگزیند و مقداری را کنار بگذارد. ناچار، موقع انتخاب و ارائه به هم‌پایان‌ها که می‌شود، دیگران باید این مهم را به عهده بگیرند که درواقع دورانی بی‌طرف محسوب خواهند شد.

در نهایت، به پیشنهاد تنی چند از دوستان، قرار شد برای انتخاب بهترین‌های داستان‌نویسان کشورمان قدم پیش بگذارم. طبیعی است که شروع هر پروژه‌ای مشکلات و گرفتاری‌های خاص خودش را دارد. در

نشست‌های مکرر و بعد از مشورت با دوستانِ اهل قلم و برخی پیش‌کسوتانِ عرصه‌ی ادب، ساده‌ترین و راحت‌ترین راه برای زدنِ استارتِ این مهم، رفتنِ سراغِ داستان‌نویس صاحب سبک و پرتلاش، اسماعیل زرعی بود که خوشبختانه همان‌طور که انتظار می‌رفت با خوش‌رویی، استقبال و تشویق ایشان نیز روبه‌رو شد؛ طوری که متواضعانه همه‌ی آثارشان را در اختیارم گذاشتند.

به امید این‌که اگر عمری باشد و مجالی، سراغِ داستان‌نویسانِ دیگرِ شورمان بروم شاید خدمتی هرقدر ناچیز به فرهنگ این مرز و بوم کرده باشم.

اما انتخابِ این داستان از بینِ بیش از صد داستانِ کوتاه و بلند، کاری بسیار پرزحمت، سخت و وقت‌گیر بود؛ آن هم بنا به ضرورتِ در نظر داشتنِ علایق و سلیقه‌ی وسیعی از جامعه‌ی کتابخوان.

با دقت و وسواسِ دس به گلچینِ زدم. تأکیدم بیشتر روی مضمون، ساختار و بافتِ داستان‌ها بود. البته حالِ واقفم که کارم صرفاً سلیقه‌ای است و گرنه آثارِ ادبی و فرهنگی بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از آن است که بشود با قاطعیت درباره‌شان حکم صادر کرد.

هنر، پدیده‌ای اجتماعی است و هنرمند در روندِ آفرینش ناگزیر به نوآوری و خلاقیت‌های ذهنی و زبانی است. او به‌عنوان یکی از افرادِ جامعه وظیفه دارد طرز تلقی خودش از جهان و زندگی را با اثرِ قلمش به مخاطب انتقال دهد. به عبارتی نویسنده می‌بایست در بدنه‌ی اجتماعی فرهنگی و صادقانه با مخاطبش همراه و همدل شود؛ چون به‌خوبی می‌دانیم که آمال و آرمان‌های هنرمند فقط از طریق اثرش به خواننده انتقال می‌شود و او را متأثر خواهد کرد. زمانی این تأثیر، واقع خواهد شد که هنرمند بداند چه وظیفه‌ی دشواری به عهده دارد. به قول حافظ:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود/ این همه قول و غزل تعبیه در منقارش.

آنچه فراهم شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته، گزیده‌ای از کارنامه‌ی بیش از چهل سال فعالیت‌های ادبی اسماعیل زرعی است؛ داستان‌نویسی با نگرشی نو که شخصیت‌های داستان‌ش را از بین مردم کوچه و بازار می‌گیرد که اگرچه اغلب ساده و بی‌پیرایه‌اند؛ اما بسیار متفکر و ژرف‌اندیش‌اند.

زرعی بر زخم‌های جامعه انگشت می‌گذارد و به گونه‌ای ارائه‌شان می‌دهد که خواننده، گزیر، درنگ، تعمق و اندیشیدن شود. تصاویری که او بر منظرگاه مخاطبش می‌چاند، گاه خشن، تلخ و تاریک‌اند. زجر و نیستی سرنوشت محتوم بیست و آدمی داستان‌هایش است. در مقابل، گاهی نیز بی‌پیرایگی مملو از احساسات لطیف و شاعرانه را دستمایه قرار می‌دهد و به خوبی زیبایی اطراف و اطرافیان را نشان می‌دهد؛ مثل داستان پنجره و کوچه که به جرأت می‌توان گفت اوج حلاقیات هنری و ادبی است. برای آشنایی با گزیده‌های این مجموعه خیلی مختصر به هر یک اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد:

۱. جهنم به انتخاب خودم: برنده‌ی تندیس صادق هدایت در سیزدهمین دوره‌ی جایزه‌ی ادبی صادق هدایت است. در این داستان، اسماعیل زرعی با نگاهی فلسفی، نقادانه و طنزی تلخ به روابط روحیه و رفتار نویسنده، ناشر، ممیز و... در مجموع برخی از اقسام مختلف جامعه می‌پردازد و مناسبات اجتماعی‌شان را مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد. همچنین درنگی دارد بر اثرات منفی پدیده‌ی سانسور، خودسانسوری.

۲. انگشت‌شمار: نگاهی است همه‌گیر به پیامدها و پس‌لرزه‌های بعد از چاپ برخی آثار که چطور مخاطبان از دوستان نویسنده گرفته تا

برخی اهالی قلم و حتی مردم کوچه و بازار، اثری ادبی را به خواست و سلیقه‌ی خودشان مورد کندوکاو و داوری قرار می‌دهند.

۳. شعله: در داستان کوتاه شعله، نویسنده با مهارت استحاله‌ی یک زندانی را نشان می‌دهد و این که چگونه دچار خلأ عاطفی می‌شود و برای فرار از فشارهای روحی - روانی دل به یک نخ سیگار می‌بندد؛ به قدری که برای رسیدن به آن لهله می‌زند و نیز چه آرزوهای فروخورده‌ای دارد.

۴. ساک دستی: داستان، صحنه‌هایی از یک فیلم سینمایی را می‌ماند به دقیق و ظریف محل تجمع مسافرانی به ناکجاآباد، رفت‌وآمد آدم‌های متفاوت، گفتار و کردار شخصیت‌هایی واقعی و فراواقعی را در فضایی وهم‌آلود نمایش گذاشته باشد.

۵. گرگه‌ها و گوزن: داستانی نمادین و فلسفی است. شکار گوزن ماده توسط گرگه‌ها، زه‌ای ربایی و ظرافت داستان به اوج می‌رسد که خاطرات گذشته در ذهن رزن اثر جان می‌گیرد؛ یادش آمد گاه‌گاهی به گوزن ماده گفته بود: نمی‌دانم چرا هیچ‌وقت احساس آرامش کامل نمی‌کنم! پرسیده بود: چرا؟

جواب داده بود: فکر می‌کنم همیشه یکی در کمین ماست. یکی که می‌خواهد این آسایش و آرامش را به هم بزند. بفلسفه که بکنیم یا تو را می‌خورد یا مرا!!

گوزن ماده گفته بود: نرها همه‌شان همین‌طورند. همه به سان خیال می‌کنند دیگران کار و زندگی‌شان را رها کرده و فقط در زمین این‌ها نشسته‌اند!

و آرام شاخ‌هایش را به شاخ او ساییده و ادامه داده بود: در صورتی که این‌طور نیست. همه خوبند. کسی کاری به کار دیگری ندارد!

ثبت‌نام: شبه رئالیستی است. روایتگر یک روز کنش‌ها و واکنش‌های

آدم‌هایی عجیب، بیمارانی مرموز که با هرآسی ناشناخته کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند، آن‌هم در بیمارستانی، تیمارستانی و یا هر جای دیگری که شباهت چندانی با اصلش ندارد.

۷. به دل آینه‌ها بشتابیم: روایتگر شوق و ذوق بیمارگونه‌ی پیرمرد فلجی است که چوب‌پایش را زیر بغل می‌زند و برای دیدن صحنه‌ای دلخراش همه‌کس و همه‌چیز را از یاد می‌برد. در این داستان، بیماری مزمن جامه به‌خوبی نمایش داده می‌شود.

۸. خاموشی: ماهی بسیار کوتاه، گویا و عمیق به انسان؛ و فراز و فرودهای زندگی‌اش این داستان، تصویریست از زندگی تلخ هنرمندی که در اوج محبوبیت هنری‌اش قرار دارد.

۹. ایستگاه: روایتگر بر برفی است که می‌تواند در همه‌جا و برای همه‌کس اتفاق بیفتد. برشی از زندگی شهری. تفاوت بین گفتار و رفتار انسان‌ها در مواقع حساس. اتوبوس وقتی به ایستگاه می‌رسد مملو از جمعیت است؛ جایی برای سوار شدن نیست؛ و همین باعث می‌شود ذات کسانی که دم از انسانیت می‌زدند، آشکار شود.

۱۰. غروب آخرین روز پاییز: داستان بمباران شهرها در دوران جنگ و سایه‌ی سنگین و شوم بمب‌افکن‌های دشمن که مردم بی‌دفاع را نشانه گرفته بودند. خانواده‌ای با هزاران آرزو در روز عروسی فرزندشان دچار حمله‌ی هوایی می‌شوند.

۱۱. در جنگ‌افزارهای معیوب، سربازی همتای خودش را بسته از جبهه‌ی دشمن، که غرق خیالات است، می‌بیند. تفنگش را به طرف او نشانه می‌رود و به کش‌وقوسِ خاطرات خودش می‌پردازد. در این داستان احساسات و عواطف انسانی به‌خوبی نشان داده شده و همچنین بی‌رحمی و خشونت جنگ که اجتناب‌ناپذیر است. سرباز طبق دستور یا باید بکشد،

یا باید کشته شود.

۱۲. و آن هنگام که لب به سخن... ماجرای روابط زن و شوهری است که هریک انتظارات بیشتری از دیگری دارد که همین حوادث تلخی را می‌آفریند. این داستان با دیدی روانشناسانه زندگی زن‌شویی برخی از افراد جامعه را به تصویر می‌کشد. مردی به‌راحتی دروغ می‌گوید تا حسادتش را برانگیزد، غافل از بلایی که گریبانگیرش خواهد شد. روحیه، روابط و وقایع همه به‌خوبی نشان داده شده است.

۱۳. چاهی به ژرفای همه‌ی نیستی: داستانی است آرمان‌گرایانه. آخرین دیدار دو دوست قدیمی که بر اثر بد حادثه هر یک به جهتی مخالف رفته‌اند. کسی می‌کند دوباره جوان شده‌ام. به هیجان آمده‌ام. سرشار از شور و شعف می‌پرسد چه کنم. چه می‌خواهی. بگو. بگو چه کار کنم برات؟

منتظرم بگوید: دست‌های دست‌هایم را!

بگوید: با من بیا، همراهم سر

بگوید: کمک کن تا آرزوهای بزرگ را...

و از خواسته‌های تحسین‌برانگیزش بگوید: آرمانش.

لبش به زحمت تکان می‌خورد. سرم را نزدیک می‌برد. گوش می‌دهم، به‌دقت. صدای شکسته، بریده‌بریده و بی‌رمقش آه‌یخته، خشم است: هیچی. هیچ هیچ نمی‌خواهم. کاش این قدر خبیث نباشی. مامش کن. فقط تمام کن!

۱۴. کوچه: در این اثر، داستان‌نویس به شیوه‌ای بدیع و نوآوری دلپذیری دست یافته است. کوچه‌ای سرشار از زندگی، بی‌آن که هیچ موجود زنده‌ای در آن باشد.

۱۵. وسوسه: نظامی مایوسی بر اثر استرس‌هایی با منشأهای گوناگون

دچار مشکل روحی روانی شده است و هر شب قصد خودکشی دارد. یأس و سرخوردگی دوران جوانی کسی که در چهارچوب مقرراتی خشک، دست و پاگیر و یکنواخت گرفتار آمده، با نگاهی فلسفی و کلامی گویا به خوبی توصیف شده است.

۱۶. پنجره: نگاهی به طبیعت از پنجره‌ای به گستردگی جهان. وصف زیبای های چهارفصل در وضعیت‌های متفاوت: غروب، باران، برف، طبیعت زمستانه و در نهایت، رد پای خونی که برجای می‌ماند.

در پایان، امیدوارم توانسته باشم گامی هر قدر کوچک برای معرفی داستان‌ها و برتاین داستان‌نویس متواضع کشورمان برداشته باشم.

کیومرث کریمی

بهار ۱۳۹۴